



۱۷- ربیع الاول میلاد باسعادت نوراعظم نبی اکرم منجی عالم پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی (ص) و خجسته میلاد ششمین اختر فروزان ولایت و امامت امام جعفر صادق (ع) برمسلمین جهان مبادکباد.



طلوع وحدت

ارگان نشریات ترجمانی گزیده وحدت اسلام افغانستان - کویته

شماره (۵۴) سال چهارم ۱۳۷۴ هـ ش ۱۴۱۶ هـ ق ۱۹۹۵ میلادی

خيرالناس رجل حبس نفسه في سبيل الله يجاهد اعداءه
يلتمس الموت أو القتل في مصادفه.

بهترین مردم کسی است که خود را وقف راه خدا کند با دشمنان
خدا نبرد کند و در این نبرد خواهان مرگ یا کشته شدن باشد.
قال رسول الله «ص» المستداك

رسول هدایت

صفحه ۲

فراز هائی از ابعاد شخصیت اخلاقی

صفحه ۴

استاد شهید مزارى



در فرهنگ ادیان الهی و در منطق مکتب
حیاتبخش اسلام ، آفرینش انسان و هدف خلقت
بنی آدم، رشد ، تزکیه ، تهذیب و تکامل است
و بدین جهت تمام برنامه های عادی ، اخلاقی
تربیتی و سیاسی اسلام ، بر این مبنای ریزی
شده و راه هدایت ، صلاح و خود سازی را فرا
راه انسان گذارده تا در این صراط پرفراز
و نشیب و جاده پرپیچ و خم به یمن و شمال
تلغزد و از صراط مستقیم بازماند ، منتهی



در افغانستان چه میگذرد؟

بیشتر از سه سال است که دولت
کمونیستی ورژیم دست نشانده مارکسیستی
کابل سرنگون شد و سقوط کرد و بیشتر سه سال
از پیروزی پرافتخار و غرور آفرین مجاهدین
بر کمونیست های اشغالگر و عملشان ، در
افغانستان سپری شد و بیشتر سه سال از تشکیل
دولت اسلامی مجاهدین در پیشاور پاکستان
و انتقال آن در کابل برای استقرار حکومت
اسلامی میگذرد ، سه سال قبل جهانیان بویژه
ملل مسلمان در کشورهای اسلامی پیروزی
مجاهدین مسلمان را بر بار دوگاه کمونیسم
چشم گرفتند ، سرور و شادمانی داشتند
۲۵

صفحه ۸

سرا عجاز قرآن از جهت بیان

قسمت دوم

صفحه ۱۲

شعر معاصر افغانستان

صفحه ۱۱

نامه های رسیده

صفحه ۱۱

بنیاد اندیشه گزیده اخبار

امام صادق (ع) از دریچه چشم دیگران

صفحه ۴

و یا ۸۰ دیده بجهان گشود و بزرگترین آیت
الهی در این روز نمودار شد و خورشید جهان
غیبت از افق مدینه طلوع نمود و بان سرزمین
نور آرزائی نمود ، آنحضرت در سهای اولیسه

ششمین کویک افتخار آفرین از تبار نبوت
و امامت حضرت امام جعفر صادق (ع) بطبق
مشهورترین اقوال ما ء شوره در سپیده دم روز
جمعه و یادوشنبه ۱۷ ربیع الاول مصادف
با ولادت جد بزرگوارش در سال ۸۳ هجری

تبهکاران تاریخ

صفحه ۲

تاریخ چند سده ای اخیر کشور ما تاریخ شکل
گیری افغانستان است ، تاریخ رنج ها و دردها
مانده ترین نمایندگان خاندانهای قبیله سالار
که جز عداوت و دشمنی ، دورویی و تقلب تفرقه
و نفاق و زندان ، سیاه چالهای مخوفار مغانی
دسته جمعی توده های عظیمی از مردم کشور
مابه دست جابرترین ، مستبدترین و عقب
تاریخ شکنجه و ظلم و استبداد سیاه ، تاریخ
محکومیت آزادی و آزادیخواهان ، تاریخ اسارت
حق و عدالت و بالاخره تاریخ قتل و کشتارهای

درین شماره میخوانید

- ۱- در افغانستان چه میگذرد؟
- ۲- رسول هدایت
- ۳- فراز هائی از ابعاد شخصیت استاد شهید
- ۴- امام صادق (ع) از دریچه چشم دیگران
- ۵- تبهکاران تاریخ
- ۶- شعر معاصر افغانستان
- ۷- گزیده اخبار
- ۸- سرا عجاز قرآن کریم

رسول هدایت

۱۷ ربیع الاول روز میلاد نیر اعظم نبی اکرم منجی عالم پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی (ص) است با عرض تبریک این عید فرخنده و بهمین مناسبت سخنرانی آیت الله شهید مطهری را در ۱۷ ربیع الاول که دارای مطالب ارزنده و سودمند برای خواننده است از مجله پاسدار اسلام اقتباس و به نشر سپردیم.

اداره طلوع وحدت

پیغمبر اکرم، حضرت محمد بن عبدالله (ص) که نبوت به او پایان یافت در سال ۵۷۰ بعد از میلاد متولد شد، در چهل سالگی به نبوت مبعوث گشت. سیزده سال در مکه مردم را به اسلام دعوت کرد و سختیها و مشکلات فراوان متحمل شد و در این مدت گروهی زبده تربیت کرد و پس از آن به مدینه مهاجرت نمود و آن چهار مرکز قرار داد، ده سال در مدینه آزادانه دعوت و تبلیغ نموده و با سرکشان عرب نبرد کرد و همه را مقهور ساخت، پس از ده سال همه جزیره العرب مسلمان شدند، آیات کریمه قرآن تدریجا در مدت بیست و سه سال بر آن حضرت نازل شد، مسلمین شیفتگی عجیبی نسبت به قرآن و هم نسبت به شخصیت رسول اکرم نشان میدادند رسول اکرم در سال یازدهم یعنی یازدهمین سال هجرت از مکه به مدینه که بیست و سومین سال پیامبری او و شصت و سومین سال از عمرش بود در گذشت، در حالی که جامعه ای نو بنیاد و مملو از نشاط روحی و مؤمن به یک ایدئولوژی سازنده که احساس مسئولیت جهانی میکرد تا سیر کرده و باقی گذاشته بود.

آنچه به این جامعه نو بنیاد روح وحدت و نشاط داده بود، دو چیز بود: قرآن کریم که همواره تلاوت میشد و الهام می بخشید و دیگر شخصیت عظیم و نافذ رسول اکرم که خاطرها را به خود مشغول و شیفته نگه میداشت اکنون درباره شخصیت رسول اکرم اندکی بحث می کنیم:

× دوران کودکی

هنوز در رحم مادر بود که پدرش در سفر بازرگانی شام در مدینه در گذشت، جسدش عبدالمطلب کفالت او را بر عهده گرفت از کودکی آثار عظمت و فوق العادگی از چهره و رفتار و گفتارش پیدا بود، عید امطلب به فراست دریافته بودند و اش اینده ای درخشان دارد.

هشت ساله بود که جدش عبدالمطلب درگذشت و طبق وصیت او ابوطالب عموی پسرش عهده دار کفالت او شد، ابوطالب نیز از رفتار عجیب این کودک که با سایر کودکان شباهت نداشت در شگفت می ماند.

هرگز دیده نشد، مانند کودکان همسالش نسبت به غذا حرص و علاقه نشان بدهد، به غذای اندک اکتفا میکرد و از زیاده روی امتناع می ورزید بر خلاف کودکان همسالش و بر خلاف عادت و تربیت آن روز، موهای خویش را مرتب

میکرد و سر و صورت خود را تمیز نگه میداشت. ابوطالب روزی از او خواست که در حضور

او جامه های پیش را بکند و به بستر رود، او ایمن دستش را با گزاهت تلقی کرد و چون نمیخواست از دستور عمومی خویش تمرد کند به عمو گفت روی خویش را بر گردان تا بتوانم جامه ام را بکنم، ابوطالب از این سخن کودک در شگفت شد، زیرا در عرب آن روز حتی مردان بزرگ از عریان کردن همه قسمت های بدن خود احتراز نداشتند، ابوطالب میگوید "من هرگز از او دروغ نشنیدم، کار ناشایسته و خنده بی جا ندیدم، به بازیهای بچه ها رغبت نمیکرد تنهایی و خلوت را دوست میداشت و در همه حال متواضع بود"

× تنفر از بی کاری و بطالت

از بی کاری و بطالت متنفر بود، می گفت:

"خدایا از کسالت و بی نشاطی از سستی و تنبلی و از عجز و زبونی به تو پناه می برم"

مسلمانان را به کار کردن تشویق میکرد و میگفت:

"عبادت هفتاد جزو دار دو بهترین جزو

آن کسب حلال است.

× امانت

پیش از بعثت برای خدیجه که بعد به همسرش درآمد، یک سفر تجارتي به شام انجام داد، در آن سفر بیش از پیش لیاقت و استعداد و امانت و درستکاریش روشن شد، او در میان مردم آنچنان به درستی شهره شده بود که لقب "محمد امین" یافته بود، امانتها را به او می سپردند، پس از بعثت نیز قریش با همه دشمنیهایی که با او پیدا کردند باز هم امانت های خود را به او می سپردند، از همین رو پس از هجرت به مدینه علی (ع) را چند روزی بعد از خود باقی گذاشت که امانتها را به صاحبان اصلی برساند.

× مبارزه با ظلم

در دوران جاهلیت، با گروهی که آنها نیز از ظلم و ستم رنج می بردند برای دفاع از مظلومان و مقاومت در برابر ستمگران هم پیمان شد، این پیمان در خانه عبدالله بن جدعان، از شخصیت های مهم مکه بسته شد و به نام "خلف الفضول" نامیده شد، او بعد ها در دوره رسالت از آن پیمان یاد میکند و می گفت حاضر نیستم آن پیمان بشکنم و اکنون نیز حاضرم در چنین پیمانی شرکت کنم.

× اخلاق خانوادگی:

در خانواده مهربان بود، نسبت به همسران خود هیچگونه خشونت نمی کرد و ایمن بر خلاف خلق و خوی میکان بود، بدبازی برخی از همسران خویش را تحمل میکرد تا آن جاکه دیگران از این همه تحمل رنج می بردند او به حسن معاشرت با زنان توصیه و تاکید میکرد و میگفت: همه مردم دارای خصلت های نیک و بد هستند، مرد نباید تنها جنبه های ناپسند همسر خویش را در نظر بگیرد و همسر خود را ترک کند، چه هرگاه از یک خصلت او ناپسند راحت شود خصلت دیگرش مایه خوشنودی او است و این دورا باید با هم به حساب آورد، او با فرزندان و با فرزندان زادگان خود فوق العاده

عطف و مهربان بود، به آنها محبت میکرد روی دامن خویش می نشاند، بر دوش خویش سوار میکرد، آنها را می بوسید و اینها همه برخلاف خلق و خوی رایج آن زمان بود.

روزی در حضور یکی از اشراف یکی از فرزندان زادگان خویش (حضرت مجتبی (ع) را می بوسید آن مرد گفت من دو پسر دارم و هنوز حتی یکبار هیچ کدام از آنها را نبوسیده ام ۱ فرمود: "من لا یرحم" کسی که مهربانی نکند، رحمت خدا شامل حالش نمیشود.

نسبت به فرزندان مسلمین نیز مهربانی میکرد آنها را روی زانوی خویش نشانده دست محبت بر سر آنها می کشید، گاه مادر آن کودکان خرد سال خویش را به او می دادند که برای آنها دعا کند، اتفاق می افتاد که حیانا "آن کودک آن روی جامه اش ادرار میکردند، مادر آن ناراحت شده و شرمنده می شد و میخواستند مانع ادامه ادرار بچه شوند، او آنها را از این کار بشدت منع میکرد و می گفت مانع ادامه ادرار کودک نشوید، این که جامه من نجس بشود اهمیت ندارد، تطهیر می کنم.

× بابرندگان

نسبت به بردگان فوق العاده مهربان بود، به مردم می گفت: اینها برادران شما هستند از هر غذا که می خورید به آنها بخورانید و از هر نوع جامه که می پوشید آنها را بپوشانید، کار طاقت فرسای آنها را تحمل میکنید، خودتان کارهایی که آنها کم کنید می گفت آنها را به عنوان (بنده) و یا کنیز (که مملوکیت را می رساند) خطاب نکنید، زیرا همه مملوک خدایم و مالک حقیقی خداست، بلکه آنها را بعنوان "فتی" (جوانمرد) یا (فتاده) (جوان زن) خطاب کنید در شریعت اسلام، تمام تسهیلات ممکن برای آزادی بردگان که منتهی به آزادی کلی آنها می شد فراهم شد، او شغل (نخاسی) یعنی برده فروشی را بدترین شغلیهای دانست و میگفت بدترین مردم نزد خدا دم فروشانند.

× نظافت و بوی خوش

به نظافت و بوی خوش علاقه شدید داشت هم خودش رعایت میکرد و هم به دیگران دستور میداد که یاران و پیروان خود را عطر کنند و می نمود که تن و جامه خویش را پاکیزه و خوشبو نگه دارند. بخصوص روزهای جمعه و ادارشان میکرد غسل کنند و خود را معطر سازند که بوی بد از آنها استشمام نشود، آن گاه در نماز جمعه حضور یابند.

× برخورد و معاشرت

در معاشرت با مردم مهربان و گشاده رو بود، در سلام به همه حتی کودکان و پیردگان پیشی میگرفت، پای خود را جلوهیچ کس دراز نمی کرد و در حضور کسی تکیه نمی نمود، غالباً دوزانومی نشست، در مجالس دایره وار می نشست تا مجلس بالا و پایانی نداشته باشد و همه جایگاه مساوی داشته باشند از صاحبش تفقد میکرد، اگر سه روز یکی از صاحب رانمی

از: استاد حسین شفائی

فراز هائی از ایجاد شخصیت اخلاقی

استاد شهید مزاری



درباب بر شمردن سجایای اخلاقی و فضایل انسانی استاد شهید، مابه موضوعاتی اشاره می‌نمائیم که برای ماحسوس و ملموس بوده است و این به آن معنی نیست که تمام صفات حسنه و اخلاق پسندیده وی را مطرح کرده ایم.

۱- تعبد و تعهد:

انسان بر مبنای شکل‌گیری ساختار شخصیت اخلاقی اش، پای بند تکلیف شرعی رسالت اجتماعی، عهد و پیمان و قول و قرارش می‌باشد و به هر میزان که ریشه درخت اعتقاد و اخلاق در اندیشه انسان زیاد تر دویده باشد بیشتر به مسئولیت مکتبی اش عمل می‌نماید و مقید است وظیفه دینی، انسانی و ملی اش را به نحو مطلوب انجام دهد، عهد و پیمان‌ش را نقض نکند و قول و قرارش را نشکند.

قرآن کریم در باب اهمیت و نقش وفای به عهد می‌فرماید:

واوفوا بعد الله اذاعاهدتم و لاتنقضوا

الایمان بعد توکیدها (۷)

هنگامی که با خدا عهد بستید به عهد او وفا کنید و سوگند های تان را بعد از تان کسب نکنید.

ثبات جامعه، چه در شکل پیوند اجتماعی و چه در قالب معاهدات سیاسی و چه

احیا گر هیت ملت هزاره در این عصر شهید و الامقام مزاری بزرگ پرچم ستیز باستمگر، مبارزه با متجاوز، نبرد

بازورگو و انحصار طلب را برافراشت و نوای عدالت اجتماعی و حاکمیت نظام دور از تبعیض را سرداد و تاملظه،

شهادت اسیر شهوت و فریفته، مقام و بنده پول نشد.

بصورت فعالیت اقتصادی و چه در بعد کارهای فرهنگی و فکری، مرهون حاکمیت اعتماد در میان ملت و مسئولین است، و اطمینان فراگیر اجتماعی محصول احترام و پوی بندگی به عهد و پیمان است و نیز پیداست که پیمان شکنی عامل نابودی جامعه به سبب بازدارندگی مردم از تکامل، رشد و ترقی هست که با اشاره به این مطلب، پیامبر اکرم (ص) طی روایتی می‌فرماید:

تهلك هذه الامه بنقض موثيقها (۸)

هلاکت این امت به خاطر پیمان شکنی شان خواهد بود.

رهبر شهید استاد مزاری، از وقتی که متعهد شد در انجام رسالت دینی اش کوتاهی نکند و آنچه وظیفه اجتماعی اش هست به نحو شایسته انجام دهد، به مسوولیت و رسالتش

نفسه قبل تعلیم غیره ولیکن تا دیبه بسیار ته قبل تا دیبه بلسانه (۶)

کسی که خود را در مقام رهبری مردم قرار می‌دهد باید قبل از دیگران به تعلیم خویش بپردازد و باید مودب ساختنش با عمل پیش از تا دیب بازبان باشد.

بدین ترتیب ملاحظه می‌فرمائید که تکلیف افراد جامعه در مبارزه با رذائل اخلاقی و کسب فضایل انسانی، یکسان نیست و آنانی که عهده دار زمام جامعه هستند و مسئولیت خطیر رهبری را به عهده دارند، بعنوان یک ضرورت باید مذهب، دارای فضائل اخلاقی و خود ساخته باشند،

احیاگر هیت ملت هزاره در این عصر شهید و الامقام راه عدالت مزاری بزرگ قبل از آنکه ردای رهبری را به تن نماید و جامعه محروم هزاره و شیعه را راهنمایی کند، سالها به خود سازی، مبارزه با نفس و پرورش رگه های آرمان گراشی در وجود خود پرداخت، سال هادر حوزه علمیه، قم، در مدرسه دارالشفاء به درمان بیماریهای اخلاقی پرداخت و مدتها در مدرسه (سعادت) راه سعادت تمند شدن و سعادت مند نمودن جامعه را آموخت، آنگاه پرچم ستیز باستمگر، مبارزه با متجاوز، نبرد بازورگو و انحصار طلب را برافراشت و نوای

عدالت اجتماعی و حاکمیت نظام دور از تبعیض را سرداد و لذایا اثر پر خور داری از خود سازی، از آغاز مبارزه تاملظه شهادت، اسیر شهوت فریفته مقام و بنده پول نشد، عاش سعید او مات شهیدا.

در این بخش از فصلنامه، موضوع ابعاد شخصیت اخلاقی آن شهید بزرگوار به من محول گردیده است، با توجه به شناختی که من از ایشان داشتم و از بیست سال به این طرف با وی آشنا بودم، نمی‌توانم در این چند صفحه حق مطلب را در باره آن مرد بزرگ مبارز بین الملل اسلامی و قهرمان ملی ادا نمود، ولی ناگزیر مطالبی را فهرست وار بیان میداریم تا باشد که در آینده سایر قلم بدستان متعهد، مطالبی در خورشسان آن اسطوره مقاومت و اسوه اخلاق بیان دارند.

میزان گام نهادن در این روند، نسبت به افراد تفاوت پیدا می‌نماید، برخی راهمان دستورات عمومی خود سازی شامل می‌شود و نسبت به بعضی دیگر به دلیل موقعیت اجتماعی، جایگاه مذهبی و مسئولیت سیاسی تاکید شده و جز ملاک ها و معیارها و صلاحیت های شان قید گردیده که باید از تهذیب نفس خود سازی و صداقت لازم برخوردار باشند قرآن کریم، نسبت به ساختار اخلاقی کل جامعه و تمام ملت می‌فرماید:

قد افلح من تزکی (۱)

مسلماً رستگار میشود کسی که خود را تزکیه کند.

ومن تزکی فانما یتزکی لنفسه والی الله المصیر (۲)

و هر کس پاکی پیشه کند نتیجه آن به خودش باز میگردد و بازگشت بسوی خداست. اما در مورد شخص پیامبر اکرم (ص) که رسالت هدایت بشریت را به عهده دارد و باید برای امت، سرمشق و الگو باشد لحن قرآن کریم عوض میشود و می‌فرماید:

ومن اللیل فتهجد به ناقله لك عسی ان یتبعنك ربك مقاما "محمودا" (۳)

پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن (نماز) بخوان، این وظیفه اضافه برای

احیا گر هیت ملت هزاره در این عصر شهید و الامقام مزاری بزرگ پرچم ستیز باستمگر، مبارزه با متجاوز، نبرد

بازورگو و انحصار طلب را برافراشت و نوای عدالت اجتماعی و حاکمیت نظام دور از تبعیض را سرداد و تاملظه،

شهادت اسیر شهوت و فریفته، مقام و بنده پول نشد.

تواست تا پروردگارت تو را به مقام درخسور ستایش برانگیزد.

وانا اللیل فسبح و اطراف النهار (۴) در اثناء شب و اطراف روز تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور.

ومن اللیل فاسجدله و سبحه لیل طویلا

(۵)

و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی. با توجه به اینکه مسئولیت رهبران جامعه، پیشوایان مردم و هادیان ملت است که به تناسب سنگینی مسئولیت و اهمیت رسالت شان، در پی اصلاح نفس، تهذیب و خود سازی باشند، مولای متقیان علی علیه السلام می‌فرماید:

من نصب نفسه للناس اماما فلیبد یتعلیم

خوب عمل نمود و در آن زاستارنج و مشقت فراوان رآته جان حرید و سرانجام جانشرانثار کرد:

من برای شما مردم تعهد سپرده ام که از شما دفاع کنم و به شما خیانت نکنم و دست خیانت کاران را بگیرم.
 ۲- عزت نفس:

انسان از نظر روانی دارای روحیه متفاوت هست، برخی از عزت نفس برخوردارند که برای رسیدن به تمایلات و کششها، شخصیت خود را خور دنمی سازند، و نزد کسی تملق و کرنش نمی کنند و با آبروی خویش معامله نمی نمایند و بعضی دیگر افراد ضعیف النفس هستند که برای دستیابی به مادیات و رسیدن به قدرت و... خود را می بازند و در بدل پول از آبروی شان مایه می گذارند و به امید کسب قدرت به هر در و دروازه می روند و برای حیثیت خود بهاء و ارزش قابل نیستند، عزت نفس را چنین معنی کرده اند:

العزه حاله مانعه للانسان من ان یغلب (۹)
 عزت نفس حالتی است که مانع می گردد انسان مغلوب خواسته ها گردد رهبر شهید، از مرحله بالای عزت نفس بهره مند بود چه در دوران تحصیل، چه در زمان جهاد و سروسامان بخشیدن به تشکیلات و چه در دوره رهبری، عزت نفس خویش را نشان داد و هیچگاه حاضر نگردید حیثیت خویش و آبروی ملتش را قربانی رسیدن به امیال خود سازد و عزت نفس را از دست بدهد یا دست به کارهای بزند یا موضعی اتخاذ نماید که باعث سرافکنندگی خود یا مردمش شود، از زندگی اش گذشت ولی عزت نفس خویش را حفظ نمود.

۳- زهد:
 زرق و برق دنیا، جاذبه و کشش دارد، چشم ها را خیره و قلب ها را فریفته خود مینماید بسیاری از اهداف و آرمان باز میدارد، افرادی را به کارهای ناهنجار، پست و غیر انسانی و امیدارد، ولی پیامد دل بستگی به دنیا به تناسب موقعیت اجتماعی افراد تفاوت پیدا مینماید، افراد هر اندازه در موقعیت حساس و کلیدی قرار داشته باشد، ضربه دل بستگی به دنیا شکننده تر و آسیب پذیر خواهد بود.

در اسلام روی مساله "زهد" (دل نیستن به دنیا) بسیار تأکید شده است:

قال رسول الله (ص) من اراد ان یوتیه الله علما بغیر تعلم وهدی بغیر هدایه فیلزهد فی الدنيا (۱۰)

هر کس علم بدون آموختن و هدایت بدون هادی می خواهد، در دنیا زاهد باشد.

قال الصادق علیه السلام، جعل الخیر

کله فی بیت و جعل مفتاحه الزهد فی الدنيا (۱)
 تمام نیکی ها را در خانه ای گذارده و کلیدش زهد در دنیا قرار داده است.

قال الصادق (ع) : اذا اراده اللهب عبد خیر
 قال الصادق (ع) : اذا اراد الله بعبد خیرا زهده فی الدنيا (۱۲)
 وقتی خداوند خیر بنده ای را بخواهد در دنیا زاهدش می نماید.

مولای متقیان امیر المومنین (ع) در میدان عمل میان "قدرت" و "زهد" جمع کرد و عدم دل بستگی به دنیا را به نمایش گذارد:

الا وان امامکم قداکتفی من دنیا به بطمیره ومن طعمه بقرصیه... فوالله ما کنزت من دنیا کم تبراولا و اخرت من غنائمها و فرأ، ولا اعددت لبالی ثوبی طمرا و لا حزت من ارضها شبرا (۱۳)
 بدان امام شما از دنیا بیش بهمین دو جامعه کهنه و از غذایش بدو قرص نان اکتفا کرده است به خدا سوگند من از دنیا بی شاماطلا و نقرصه ای نیندوخته ام، و از غنائم و ثروت های آن - مالی ذخیره نکرده ام و برای این لباس کهنه ام بدلی مهیانساخته ام و از زمین آن حتی یک وچوب در اختیار نگرفته ام.

رهبر شهید، به تمام معنی الکلمه زاهد بود و زهد را به معنی واقعی و مفهوم حقیقی آن درک نموده بود و خود را در تمام شرایط و حالات با آن وفق میداد و زندگی اش را آنچنان ترسیم می داشت.

شهید مزاری که در خانواده از نظر وضع اقتصادی متوسط متولد گردید، پس از پانهدان در اجتماع با لمس فقر عمومی، ستم و تبعیض حاکم بر جامعه و تصمیم به مبارزه علیه ظلم و استبداد، زهد را برگزید، در طول زندگی نه تنهارفاه زده و آسایش طلب نگردید و ساده زیست، که علی رغم آن همه امکانات و آن قدر پول تشکیلات، خانواده اش با فقر و مشکلات زندگی دست به گریبان بودند، از خانه اجاره در ایران تا شافتن در اردوگاه مهاجرین کابل در مزار شریف.

همه می دانند که خانواده شهید مزاری در طی مهاجرت در ایران گرایه نشین و مستاجر بوده اند، پس از شهادت وی همسرش به همراه برادر خود از کابل آواره گشتند و جهت شرکت در مراسم تشییع و تدفین در مزار شریف آمدند حدود یکماه را در منزل عمه استاد شهید به سر بردند، سپس چون توان اجاره منزل را نداشتند ناگزیر در اردوگاه مهاجرین کابل رفتند و چادر و خیمه ای را گرفتند، که بعد مردم از مساله مطلع شدند و آنان را از آنجا آوردند و منزلی را بطور موقت در اختیارشان

قرار دادند.
 نمونه دیگر: رهبر شهید در آخرین لحظات قبل از اسارت، به یکی از معتمدین همراهش وصیت و سفارش مینماید که: در خانه مقداری پول هست که مربوط به حزب وحدت میشود چیزی دیگر ندارم، یک دستگاه تلویزیون از فلان شخص امانت است به او برسانید و دوگتکه قالیچه که در اطاق فرش میباشد مال فلان نفر است، به وی بدهید.
 آیا سایر رهبران این چنین زندگی دارند یا هر کدام برای شان در چند شهر، بهترین منزل و مجلل ترین آپارتمان ها ساخته اند و لوکس ترین وسایل زندگی تهیه کرده اند؟ بقول حافظ:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهرچه رنگ تعلق پذیرد از ادا است
 ۴- مردم دوستی:

نگرش رهبران نسبت به جامعه بستگی به دیدگاه آنان نسبت به عهد داری مسئولیت رهبری دارد، آنانکه با انگیزه انجام رسالت، اجرای عدل، برچیدن بساط ستم و خدمت به جامعه زمام امور ملت را به عهده می گیرند، نسبت به ملت احترام قایل هستند و حاضر می گردند، در راه خدمت به جامعه از هستی و زندگی خویش مایه بگذارند ولی دسته دیگر که با هدف رسیدن به قدرت و مقام، هوس رهبری را دارند، بملت در حدی که بتوانند از آنان بهره کشی و استفاده کنند و کار بکشند، به قایل می باشند.

سیره و سنت رهبران الهی چون مولای متقیان علی (ع) برای این بوده است که در راه اقامه عدل و قسط و مبارزه با نابرابری ها سر از پانمی شناخت و سرانجام بخاطر نرفتن زیر بار خواسته و توقع امتیاز طلب ها، جانشر گرفتند و به شهادت رساندند، چنانکه رهبر شهید استاد مزاری بچرم تسلیم نشدن به اهداف پلیدان حصار طلب ها به شهادت رسید.

حضرت در باب مردم دوستی و بهاء قایل بودن به ملت، می فرماید:
 القتع من نفسی بان یقال: هذا امیر المؤمنین ولا اشاركهم فی مکاره الدهر و اکون اسوله لهم فی جشویه العیش (۱۴)

آیا به همین قناعت کنم که گفته شود من امیر مؤمنانم؟ اما با آنان در سختی های روزگار شرکت نکنم؟ و پیشوا و مقتدایشان در تلخی های زندگی نباشم؟
 رهبر شهید استاد مزاری در طول مبارزه و جهاد نشان داد که مهمترین هد فاش پس از -

امام صادق (ع) از دریچه چشم دیگران

زندگی را در مدرسه غرور آفرین حدس، زیور عابدان علی ابن الحسین فرا گرفت و در حدود هجده سال از خرمن فضائل آنحضرت خوشه ها چید و بعد از شهادت جدش در سال ۹۴ هجری در تحت کفالت پدرش قرار گرفت و مقارب ۱۹ سال پرواز در اطراف شمع وجود پدرش از خط پدرش دفاع کرد و در پستیها و بلندیهای زندگی کاروان امامت را حراست نمود و تند باد حواد نتوانست که اراده آهنین او را متزلزل سازد سپس بعد از غروب آفتاب وجود پدرش در سال ۱۱۴ هجری آنحضرت طبق نصوص اجداد و پدرش رسماً "زعامت شیعیان را بدست گرفت و بر کرسی خلافت تکیه زد (۱) در سال ۱۲۲ هجری بعد از انقراض سلطه سلسله امویان که آخرین شان مروان حمار بود و استقرار حکومت عباسیان با اثر جنگهای خونین که در این برهه از زمان بین طرفین رخ داد و حکومت وقت رویه ضعف نهاده بود بهترین فحلی بود که آنحضرت به تشکیلات شیعه سر و سامان داده و مدرسه اش، حاوی چهار هزار دانشمند اعم از اهل حدیث و یافقیه ۷۰۰ بود امام ششم هم از این فرصت طلائی استفاده کرده و قطره از دریای بیکران علم و دانشش را بدیگران افاضه نمود تا جایی که حلقه درسش مورد توجه عام و خاص قرار گرفت و دوست و دشمن به فضیلت او اعتراف دارد و بدری است که خسوف در او راه ندارد چه اینکه او جلوه بود از نور الهی و نور الهی افولی ندارد و اندیشه های ژرف نگرش را از علوم و مضارف الهی سیراب و هم دل های سوخته را بادمیدن کیمیائی عشق کامیاب میساخت و آریاب ذوق و حال پروانه و آریبیرامون شمع معرفتش گیر دامند و او هم تشنگان حقیقت را در خور ظرفیت شان از زلال معرفت سیراب ساخت و نام بلندش تا هنوز در تاریخ می درخشد و گوهرهایی نفیس سخنان در انکاف جهان سرمایه اعتبار و آرامش بازار خرید می باشد اما ما ۱ درباره شما چه باید نوشت ؟ چه اینکه آفاق زندگی شما فراتر از آن است که در این سطور بکنج و فضائل بی شمار شما در قلمرو قلم بیاید رهبر ۱ درباره توجه بگویم و چه بنویسیم ؟ نه قلم را بیارای نوشتن است و نه مغز را قدرت اندیشیدن پس برای مثل من بهتر است که مهر سکوت بر لب زده و از شمامدم نزنیم که مرابه قله وجود شما دسترسی نیست پس چه بهتر که مقدمه راقطع کرده و به مطالب اصل عنوان مقاله اشاره گذرابه مناسب است سالروز فرخنده ات داشته باشیم

و از آینه دید دیگران به شمانگاه نمایم که فضیلت شخصی به اعتراف مخالفین اوست (ابوحنیفه) یکی از پیشوایان مذاهب چهار گانه برادران اهل سنت چنین میگوید: **ما رایت لفقہ من جعفر بن محمد لما اقمہ المنصور بعثت الی (۷۰۰) متن عربی بخاطر اختصار ترک شد) فقیه تراز جعفر بن محمد کسی را ندیدم در وقتیکه منصور او را طلبیده بود مراهم طلبید و بمن گفت ای اباحنیفه ا مردم دل باختہ جعفر بن محمد شده اند من از تو میخوام سوال های دشواری را تهیه کن منم چهل سوال مشکل آماده کردم سپس از آن منصور بدنبال من فرستاد من به (حیره) آمدم و بر او وارد شدم، دیدم جعفر بن محمد در پهلوی راست او نشسته است هنگامی که با او نگاه کردم، آنچنان هیبت و جلال جعفر بن محمد مرا گرفت که هیچ گاه از منصور چنین هیبتی را ندیده بودم (خواننده عزیز میدانند که جعفر بن محمد نه مالی داشت و نه مقامی در حالی که منصور یکی از امپراطورهای بزرگ آنروز بود) بر او سلام کردم بمن اشاره کرد نشستم از آن پس رویه ایشان نموده عرض کرد یا اباعبدالله این ابوحنیفه است (۲) جعفر فرمود آری پس از آن منصور رو بمن کرد و گفت: ای ابوحنیفه آنچه سوال داری از اباعبدالله بپرس؟ منم شروع به پرسیدن کردم او هم پاسخ میداد می نرود، شماها چنین می گوید، اهل مدینه چنان می گویند و ما هم چنین می گویم، خلاصه گاهی با ما هم جواب بود و گاهی هم با هم مخالفت میکرد تا اینکه تمام چهل سوال تمام شد و یکتاهم نماند (سپس ابوحنیفه چنین ادامه داد) آگاه ترین مردم و داناترین آنها کسی است که به نظرهای گوناگون مردم اشتبا باشد (۲) (مالک بن انس یکی دیگر از پیشوایان اهل سنت در این زمینه می گوید: **اختلف الی جعفر ۷۰۰ مدتی با جعفر بن محمد معاشرت داشتم هرگز او را نیافتم مگر در یکی از سه حالت، یا نماز میخواند و یا روزه دار بود و یا قرآن تلاوت میکرد و هیچ وقت او را ندیدم که از رسول الله بدون طهارت حدیث کند و به موضوع که با او ربط نداشت سخن نمی راند و ایشان از علمای پارسا و از زاهدانی بود که از خدا خوف می خورد (۳) و همچنین (مالک) در جای دیگری میفرماید: (مارت عین ۷۰۰ هیچ چشمی ندیده و هیچ گوش نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده افضل از جعفر بن محمد صادق (ع) از نظر دانش و یار سائی و عبادت****

(۴) (عمر بن عبید) یکی از بزرگان معتبر خطاب با امام میگوید:

(مرگ بر آنان که میزاث شمارا بودند و باشما در دانش و فضیلت منازعه کردند) عبدالرحمن سبطامی میگوید: دانشمندان بر در خانه جعفر بن محمد صف کشیدند و از چراغ درخشان انوارش برگزیده گان بهره گرفتند و به اسرار نهفته و دانشهای راستین سخن میگفت در حالی که پیش از هفت سال از عمرش نمی گذشت (۶) (الوسی بغدادی) می گوید: (این ابوحنیفه است که از اهل سنت میباشد بابلغ ترین و فیصح ترین بیان اعلام میدارد که اگر آن دو سال نبود نعمان هلاک میشد یعنی آن دو سالی که در محضر امام جعفر صادق (ع) دانش آموخت (۷) (ابن ابی العوجا) میگوید: این بشر نیست، اگر در دنیا کسی باشد که هرگاه بخواهد روحانی و ملکوتی شود و هرگاه بخواهد از آن حالت روحی بدر آید این است (۸) (زید ابن علی) میگوید: (در هر برهه از زمان مردی از ما اهل بیت وجود دارد که حجت خدا بر خلقش میباشد و خدا بوجود او بر مردم احتجاج میکند و حجت عصر ما بر برادریم جعفر است که پیروانش را به بیراهه نمی برد و کسی که او را مخالفت کند هدایت نمیشود (۹) (مفضل ابن عمر) نقل میکند: منصور چند بار قصد جان حضرتش را نمود و هر وقت او را می طلبید و با او نگاه میکرد خوف می خورد (۱۰) (نوح بن دراج) میگوید: به (ابن ابی لیلی) گفتم: (آیا هیچ وقت از قول که گفتی و یا قضاوت که نمودی بخوابت قول دیگران از آن چشم پوشی نمودی؟ در جواب گفت نه مگر بخوابت یکفر دگفتم او کیست؟ گفت: جعفر بن محمد صادق (۱۱) (ابن ابی لیلی) یکی از فقهای بزرگ آن عصر بود که ریاست قضاوت در دولت امویان و عباسیان بر دوش داشت و شخصیت آن حضرت را آن امام سخنان گفته و شمه از فضائل آنحضرت را بیان نموده که از توان يك مقاله خارج است که مادر ج نمایم، ما بهمین مقدار بسنده نموده تفصیل مطلب را به اهلش محول میکنیم و در انتها مقاله ولادت با سعادت آن امام بزرگ و جد بزرگوارش را بر همه امت اسلامی و رهپویان آن دو بزرگوار و دانش پسندان بویژه به ساحت والا و اقدس حضرت بقیه الله الاعظم (عج) تبریک عرض میکنم

پایان

منابع:

۱- الامام الصادق والمذاهب الاربعه ج ۴ ص ۲۸۳

۲- مناقب ابی حنیفه العلی ج ۱ ص ۱۷۲ و ۷۰۰



برای وطن و مردم بلا دیده ی مانداشتند، پیرو جوان خور دوکلان وطن، حتی کوهها، دشت ها و سنگ ها و اشجار کشور ما، قصه های غل و زنجیر شدن ها، فریاد و ناله ها، قیل و قال داغ شدن ها کور و کور شدن ها و اسکت بریدن ها، کله منار شدن ها، دهن دوختن ها، میخ بر سر کوبیدن ها به خرمن سوزاندن ها و همه و همه را بنام تاریخ واقعی افغانستان سینه به سینه به یاد دارند و باتلخکامی، این اوراق و کلیکیسیون جنایت و خشت و بربریت قبیله سالاران و زورگویان نسل در نسل انتقال می یابد، تا ثمره ی زهر آلود آن برای آیندگان درس عبرتی باشد.

آری، این حوادث خونین و فجایع در کشور سیطره ی سیاه و شوم خود را گستراند و بمردم و توده های میلیونی چون ژاله های مرگبار و مسموم کننده نازل گردید و ارزانی شد که تاریخ و افتخارات پرطننه، درخشنده و گوهر باری در شرق داشت، سرزمینی که عدالت

در زمان دولت اسلامی بود که حادثه ی اسفناک افشار آفریده شد و هزاران طفل زن و مرد ملیت آزاد بخواب « هزاره » باردیگر به شیوه وسبک عبدالرحمن خانی و حتی وحشتناکتر از آن توسط جلادان تازه به دوران رسیده به کشتار گاه ها و جوقه های اعدام محکوم شدند.

و مساوات، رشد و ترقی علم و صنعت، کشفیات و اختراعات و نوآوری در نجوم و تحقیقات کیهانی و کمک به انسان و انسانیت، راه و روش دولت مداران علم پرور و دانشوران بود، کشوری که مرکز تمدن و پیشرفت های شرق و غرب، تقاطع راه - بزرگ ابریشم و منابع ظریفه ی جهانی بود - کشوری که ثروت بزرگ و عظیم آنرا دانشمندان محققین، متفکرین و شاعران نامور، نویسندگان و فلاسفه و نوابغ تشکیل میداد.

کشوری با تاریخ پر افتخار که الحق مطلع الشمسی و یا خراسان زمین بود و مردمان آنرا خراسانی می نامیدند و یکی از فرزندان آن ابو مسلم خراسانی این شجاع مرد تاریخ پر حماسه و با افتخار خراسانیان بود.

سرزمین آزاده و سربلند، با کوه های شامخ عقابان تیز چنگال و آفتاب زرین تاب و خاک حاصلخیز و مردمان بلند همت، تیز فہم - متمدن، آراسته و پیر توان که تا کنون کارنامه ها آثار و آبادات تاریخی ساخت خراسانیان در شرق کهن، از نیم قاره ی هند گرفته تا سیستان، مرو و نیشابور و غیره نایاب ترین و گرانبها ترین ارزش های بشری را تشکیل میدهد.

دریغ آنکه پس از استقرار حاکمیت سیاه جلادان و حاکمان مستبد و خونخوار، بر همه چیزیکه مهر " خراسانی " و خراسان زمین بود تاختند، شکست و فروپاشیدند زیرا که بنابر قضاوت برحق یک نویسنده ی ملی معاصر ... با دوام خراسان زمین، بحیث یک کشور و حفظ مفاخر ادبی، فرهنگی و تاریخی آن، افغانستان و

از بیولداش خراسانی، برگرفته شده از نامه خبری وحدت انگلستان.

تبهکاران تاریخ

خزانه ی مخفی آنرا کتبی به رسمیت نمی شناخت، از جمله ی جلادان یک جلاد و قاتل و مستبد ترین و سیاه کار ترین آنها عبدالرحمن بود برخلاف نامش، جنایات این چانی تاریخ علیه مردمان آزاده ی خراسان زمین از شمار بیرون است همه ی وجود شیطانیش اش پراز تبعیض نفرت، توطئه، ظلم و خیانت بود.

هزاره کشی و تعقیب و آزار آزادی خواهان و صدها ظلم آشکارای ضد انسانی و ضد اسلامی، علیه این قوم غیور و بلند همت، سلطه ی قبیله سالاری بود، جنبش های برحق محمد ابراهیم گاسوار، محض بخاطر احقاق حقوق هزاره ها و دیگر نهضت های عادلانه ی ازبک ها و ترکمن ها و دیگران باشد هر چه قهرآمیز توطئه و تعیین

در زمان دولت اسلامی بود که حادثه ی اسفناک افشار آفریده شد و هزاران طفل زن و مرد ملیت آزاد بخواب « هزاره » باردیگر به شیوه وسبک عبدالرحمن خانی و حتی وحشتناکتر از آن توسط جلادان تازه به دوران رسیده به کشتار گاه ها

قسم خوردند و در حاشیه قرآن نوشتن ها و بعدا اعدام نا جوانمردانه ی سرکردگان هزاره، ازبک ترکمن، تاجک و دیگران جز اعمال شریک و شیطانان دنباله های سیاه کاروی در تاریخ افغانستان بود.

دشمنی و قساوت با دیگر اقوام برادر خراسان زمین، دامن زدن به خصومت زبانی منطقه ای و انتماب روئسای چابرو چاکرمنش در آن مناطق، جز پلان های شوم این شاید تاریخ و دیگر اعضای دشمنه به دست او بود.

" افغانستان " به این شکل زاده شد افغانستان پس بعد از خراسان تاریخی کشوری با خانه جنگیها کشمکش های خانوادگی، مسخ شده در همه امور سمبول عقب ماندگی و باتضاد و تفرقه های ملی بود، باتداوم سیاست شلاق، تجاوز بر حریم ملیت های برادر و ایجاد زخم های عمیق ملی و پیشرفته تر از همه، منطقه ستیزی و تحمیل ملیت حاکم بر مناطق بومی دیگر ملیت ها بزرگترین جنایت نابخشوندی این قبیله سالاران عقب مانده بود و هست.

از این رو بود که قرن ها سپری شد، ولی دیگر نابغه ای زاده نشد، ابوعلی سینا و البیرونی دیگر متولد نشد، خوان علم و معرفت و کانون دانشمندان و شاعران همه برچیده گردید و قرن ها این حدیث ظلم و استبداد، خونریزی و غارت و ایجاد وحشت و دهشت و سلطه ی مستبدان و جلادان به گونه ی وارونه خوانده شد و بدینگونه حمله از پی حمله، تجاوز از پی تجاوز بر کانون آزادی دموکراسی و ترقی اجتماعی صورت

گرفت • افغانستان کشور ماتم زده و منزوی از -

همه ی ملل دنیا، به دور از فرهنگ و تمدن و از نظر اقتصادی و سیاسی عقب مانده ترین کشور در سطح بین المللی قرار گرفت، گرگان دیگری از این نظام گنبدیده آمدند و رفتند و امارت کردند و سلطنت و جمهوریت چه راست گراتریین و چه چپ گراتریین آنها، ولی سیاست ها و نظام ها بر اساس سنت عبدالرحمانی اداره میشد همان آس بود و همان کاسه، ملت ها و حکومت و دولت در یک کشور، ولی متمایز از هم بودند و با گذشت سالیان و ادامه ی سیاست چماق تحقیر و توهین ملیت ها، این درزها عمیق تر و وسیع تر گردید و اینک شاهد نسل های دیگر هستیم، با تغییر نام، ولی نه با تغییر پالیسی و هدف عبدالرحمانی خونخوارترین، غیر انسانی و هارترین علیه آزادی، دموکراسی و ترقی و فرهنگ این بار در وجود مدعیان جهاد با اصطلاح

در زمان دولت اسلامی بود که حادثه ی اسفناک افشار آفریده شد و هزاران طفل زن و مرد ملیت آزاد بخواب « هزاره » باردیگر به شیوه وسبک عبدالرحمن خانی و حتی وحشتناکتر از آن توسط جلادان تازه به دوران رسیده به کشتار گاه ها

اسلامی ولی باطناً و ضمیراً غیر اسلامی و غیر انسانی بیرحمانه تر از فاشیست های معروف - تاریخی نظام های قبیله سالار گذشته.

این بار بدون دولت و نظام، شناسائی ملی و بین المللی، زورگو و جاهلگیر تفنگ بدست ولی بیگانه از عقل و منطق، با تخریب و ویرانی بنیاد های فرهنگی، مکاتب دانشگاهها و شیرازه ی زندگی، اینها واقعا " به مثابه ی تراژیدی قرن در افغانستان مصیبت زده نازل شدند و در پاسخ استقبال و احساسات پر شور مردم، این تفنگداران، همه ی هستی ملت را بر باد داده، چپاول و غارت کردند و به نوامیس مردم دست یازیدند، در زمان این مدعیان جهاد بود که شیرازه ی وحدت نیمه بند ملی، پارچه، پارچه و از هم گسیخته شد. در زمان دولت اسلامی بود که حادثه ی اسفناک افشار آفریده شد و هزاران طفل، زن و مرد ملیت آزاد بخواب " هزاره " باردیگر به شیوه وسبک عبدالرحمن خانی و حتی وحشتناکتر از آن توسط جلادان تازه به دوران رسیده به کشتار گاهها و جوقه های اعدام محکوم شدند، این بار به دستور امرای به اصطلاح " دولت اسلامی " شورای بد نام نظارت و اتحاد و هابیت سیاف - هزاران جرم و جنایت پیدا و ناپیدا کرد افغانستان امروزی و در دوران دولت اسلامی مجاهدین صورت می گیرد در کمترین دوره ای نظیر آن دیده شده است، در این دوره است که وطن فروشی و بیگانه پرستی به قوس صعودی

هزاره کشی و تعقیب و آزار آزادی خواهان و صدها ظلم آشکارای ضد انسانی و ضد اسلامی، علیه این قوم غیور و بلند همت، سلطه ی قبیله سالاری بود.

سرا عجاز قرآن از جهت بیان -

از محمد امین احمدی

قسمت دوم

سرا عجاز قرآن از جهت بیان :

تبیین این واقعیت که چگونه قرآن از جهت بیان به حدی است که دیگران توان مقابله با آن ندارند ، نکته مهمی را بدست می دهد و آن اینکه نه تنها عجاز قرآن را از راه عجز اهل بلاغت ، ادیبان ، دانشمندان و سخنرانیان نابغه بشری ، می توانیـــــم ادراک کنیم ، بلکه مستقیماً " قبل از ظهور عجز دیگران ، ادراک کنیم ، که کلامی فوق کلام بشر بوده و کسی ریا ریا مقابله با آن نیست .

این معنی با چند وجه قابل تقویت است

تقریب اول :

در جهت اگر در کلامی با هم جمع شوند آنرا در اوج فصاحت و بلاغت قرار میدهند به گونه ای که بشر توان مقابله با آن نباشد اولاً " به تمامی امور واقعی احاطه داشته باشد و در ثانی الفاظی که ادا میکند واجد نظمی و اسلوبی باشد که موبه موهمه آن واقعیات و صورت های ذهنی گوینده را در ذهن شنونده منتقل سازد ، ترتیب میان اجزاء لفظ بحسب وضع لغوی ، مطابق باشد با اجزاء معنائی که لفظ میخواهد قالب آن شود در نتیجه وضع لغوی لغت با طبع موافق باشد ، به عبارت دیگر قریحه و تسلطش بر زبان چنان باشد که بتواند آن معانی و حقایق متعالی را در قالب های لفظی به غایت نیکو که لفظی لغتاً " به ترتیب در برابر معنای مناسب با آن قرار گرفته باشد ، بریزد و منعکس کند و اما معنا در صحت و درستیش (که جهت اول بود) متکی بر خارج و واقع بوده باشد بطوریکه در قالب لفظ ، آن وضعی را که در خارج دارد از دست ندهد و این مرتبه مقدم بر مرتبه قبلی و اساس آنست ، برای اینکه چه بسیار کلام بلیغ که تعریف بلاغت شامل آن هست ، یعنی اجزاء لفظ با اجزاء معنی مطابقت دارد ولی اساس آن کلام شوخی و هذیان است که هیچ واقعیت خارجی ندارد و معلوم است که کلام شوخی و هذیان نمی تواند با کلام جدی مقابله کند و نه جهالت توان آنرا دارد که با حکمت معارضه کند باز این معنا معلوم است که وقتی کلام قائم بر اساس حقیقت و معنایش منطبق با واقع باشد و تمام انطباق را داشته باشد ممکن نیست که حقایق دیگر را تکذیب کند و با حقایق و معارف دیگر آنرا تکذیب کند چون هیچ حقی مبطل دیگر واقع نمیشود و قرآن نیز حقیق است لذا در بین اجزاء آن هیچ اختلافی نیست ، بلکه اجزاء اش یکدیگر را بسوی خود می کشند و هر یک سایر اجزاء را نتیجه میدهد هر یک

شاهد صدق دیگران و حاکی از آنهاست ، بنا بر این این اگر کلام جدی و جداسازنده ، حق و باطل را یافتند ، نه هذیان یا هنرنمایی ، در عین حال اختلافی در آن نباشد باید یقین کنیم که کلام بشری نیست - چه کلام بشری به حکم طبیعت بشر که مادی است در معرض خطا بوده دچار اختلاف ، تناقض گوئی میشوند و احاطه علمی شان نسبت به حقایق اندک است .

هر چند این دعا و در بردارنده دواعی مهم است که آنرا در معرض آزمون پذیری قرار می دهند ، اول اینکه هیچ حقیقتی که مکذوب قرآن باشد وجود ندارد ، دوم اینکه در مجموع از یک سازگاری درونی برخوردار بوده هیچ جز آن با جز دیگرش در تنافی نیستند که هیچ بلکه کمال سازگاری را دارند لکن جهت اول (انطباق تام و تمام با واقع) که همراه با این دو تالی اش (البته میتوان تالی دوم را استثنا کرد) که از آن استنتاج میشوند به آن درجه از وضوح و روشنائی قرار ندارند که اثبات آن به این مطلب و لوازم آن مارا به بحثها و استدلالها نظری بسیار پیچیده ای می کشاند که با مقصود عاجل ماکه اکتشاف اعجاز قرآن به نحو ما تقدم است فاصله ای بسیار دارا ما بهر حال این فرض مخصوصاً " با دولا زمه و تالی که از آن بر می آید میتواند فرضیه خوبی باشد برای توجیه اعجاز قرآن و اینکه چرا از مقابله با آن عاجز مانده است ، این فرضیه بیان میکند چرا بشر از مقابله با قرآن عاجز مانده است ، چون احاطه کامل بشر بر تمامی فنون فصاحت ، بلاغت و بکارگیری کامل آنها ، علاوه بر احتوای کامل حقایق و تصویر جامع و به تمام و کمال آنها در ذهن و تاباندن این حقیقت کامل که تصویر معنایی در ذهن یافته ، در آینه الفاظ و قالب های لفظی که بخوبی از عهده تصویر آن معانی برآمده باشد ، فوق قدرت بشری است و این فرضیه علاوه بر اینکه عجز بشر را برابر قرآن توجیه میکند با سرفراز آمدن از بوتة امتحان و ارزیابی صحت و سقم که از ناحیه دوتالی یاد شد متوجه آنست بیش از پیش تقویت و پذیرفتنی میشود .

تقریب دوم :

بر اساس این تقریب اعجاز قرآن محصول اجتماع و ترکیب چهار فوق العادگی در کلام و بیان است ، که از آنها به ارکان اعجاز یاد شده است و مای توانیم به وضوح این چهار رکن اعجاز بیانی و اجتماع آنان را در قرآن کشف کنیم و مستقیماً " عجز خویش را در برابر آن

مشاهده کنیم ، به عبارت دیگر اعجاز آنرا بشخصه و بی حجاب بباییم .

ارکان اعجاز

۱- فصاحت :

فصاحت و جمال ظاهری قرآن است که از ویژه گی هایی در کلمه و کلام حاصل میشود و ویژگی لازم در کلام آنست که کلمات آنرا با هم دیدیگر در کمال ملایمت و سازگاری باشند که کلام را در گوش زیبا ساخته و در تلفظ آسان باشد و در عین حال معنی و صورت های ذهنی را به صورت نیکو و روشن برساند .

معیار در تشخیص این ویژگی ذوق سلیم است که کلام آراسته و متین و روان را از کلامی پراز تعقید و نارسا در رساندن مقصود و معنا تشخیص دهد چه کلام زیبا چون آب گوارا در کلاً تشنه ، ذوق و طبع آدمی را می نوازد (علمای علم بلاغت گفته اند که ذوق سالم بر اثر مهارت در دو علم معانی و بیان حاصل میشود .

بعضی از دانشمندان علم معانی و بیان رعایت دو امر را در فصاحت کلام لازم دانسته اند ، اول اینکه هر کلمه از کلمات آن با کلمات هم شکل و هم مثل و مانند خود نظم یافته باشد مثل گردنبندی از مروارید که دانه های مشابه و متناسب آن در کنار هم قرار گرفته باشد ، دوم اینکه هیئت تالیفی آن مناسب با مقصودی باشد که برای آن وضع شده است ، مثلاً همین گردنبند مرواریدی ، هیئت تالیفی آن مناسب با مقصود باشد بطوری که تاج آن بالای سر قرار گیرد و طوق آن در گردن اگر از غیر این باشد زیبائی خود را از دست خواهد داد .

۲- بلاغت میرجستگی معنا و محتوای آن :

علاوه بر اینکه کلام مطابق مقتضای حال مخاطب باشد ، که فی المثل ، اگر مقام اقتضای تاکید را داشته باشد کلام موکد باشد از نظر محتوای معانی پر شکوه و حقایق به غایت متعالی را در خود منعکس کرده باشد ، به عبارت دیگر معانی پر شکوه و متعالی ، مطابق مقتضای حال و اقتضای مقام در قالبهای نیکو و الفاظ به کمال و تمام ظاهر گشته باشند .

مدعا این است که این دو عنصر ، عنصر بلاغت که ایجاب میکند کلام مطابق اقتضای مقام و حال باشد و عنصر تعالی معانی و مضامین در آیات قرآن محقق است .

قرآن به تناسب مقام معانی را آنچنان تصویر کرده است ، که می توان گفت ترتیب معانی و استنتاج شان از یکدیگر حاکی از چینش و نظم دقیق طبیعی است که در کتاب تکوین میخوانیم ، تناسب معانی در قرآن خیره کننده بوده و در یک صف باشکوه ، هر کدام در جای خود



بقیه از : در افغانستان چه میگذرد ؟

هوایی تاءمین میگردد . در همین روزها
طیاره روسی حامل مهمات نظامی که بدست
گروه طالبان در قند هار محاصره و مصادره گردید
وهفت نفر پرسنل هواپیما که همه روسی تبار
بودند به اسارت درآمد ، بزرگترین دلیل
است که تاءمین مهمات ماشین جنگی آقای
ربانی فقط از طریق هوایی است .

با این وضع که شرح داده شد محال است که
دولت آقای ربانی بتواند صلح و امنیت را در
کشور تاءمین نماید ، ولی جنگ را برای توسعه
و تحکیم قدرت گسترش خواهد داد و ناامنی
را عمومی تر خواهد ساخت ، وضع موجود نه
تنها ربانی و مسعود و سیاف و همپیمانان شان
را مواجه به سقوط کرده بلکه افغانستان را -
سقوط خواهد داد ، برای نجات افغانستان
باید تلاش شود و در تشکیل دولت اسلامی
وسیع البنیاد اقدام شود که همه مجاهدین
وملیت های ساکن در افغانستان به آن سهمیم
داشته باشد و حقوق سیاسی - اجتماعی و
اقتصادی و ... همه در نظر گرفته شود تا
زمینه صلح و امنیت فراهم گردد .

در اخیر باید تذکر داد : از اثر تبلیغات
گسترده دولت ربانی و امن و امان نشان دادن -
شهر کابل و سایر نقاط افغانستان سیل آسا
مهاجرین از جمهوری اسلامی و دولت اسلامی
پاکستان در افغانستان برگردانده میشوند
صدها خوانوار در بین راه بواسطه ناامنی راه
و کمین دزد ها دار و ندار شان از بین رفته و راه
انتخاب شده ولایت نیمروز و فراه که گرمای
پنجاه درجه دارد و راه بیابانی میباشد
باعث تلف شدن اطفال خورد سال و ... می
گردد همینکه در کابل میرسند بانامنی
و گرسنگی و بیکاری و ... مواجه گردیده باز
مهاجرین سمت شمال کشور و جاهای دیگر
در مناطقی که جنگ های دولت و مخالفین
جریان دار میگردند بسیار اند کسانیکه
مجبورا " در خارج کشور بر میگردند و با
هزاران مشکل جدید روبرو میشوند .

پایان

بقیه از : تبهکاران تاریخ

خودار تفاع یافته حضور مستقیم پاکستانیها
ایرانیها ، عرب ها ، سعودی ها ، هندیها ، و
همسایه های شمالی افغانستان را به پایگاه
نظامی و محل جنگ و جدال خارجیان مبدل
گردانیده است .

آبرو و حیثیت ملی و بین المللی زیر صفر
رفته است ، دهها قدرت مسلح عملا " کشور
را به پارچه های متخاصم منقسم کرده اند و از
سوی دیگر ، اکثریت مردم خواهان تعیین
سرنوشت خود به دست خود اند ، امروز آنها
حق مسلم تاریخی خود را میخوانند که قرنها
از آنها سلب شده بود ، باری در چنین اوضاعی
بار دیگر و از زرادخانه ی استعمار کهن ساخت
و بافت دیگری بنام " طالبان " چهره ی خشن
و مسخ شده ی دیگری از فاشیسم قبیله سالاری
این بار با علم " صلح " خواهی عرضه شده
است تا سلطه ی خود را بازور بیگانگان و به
رنگ دیگری بر افغانستان تحمیل کنند ، اینها
همه دوران خون و آشک و فریاد و شکست ملت
ماست که یکی از صفحات ننگین و سیاه تاریخ
افغانستان به شمار میرود اینکه آیندگان وطن
چه قضاوتی راجع به دولت اسلامی خواهند
کرد ؟ و تاریخ درباره ی اینها چه خواهند
نوشت ؟ روشن است : این هاهمه تبهکاران
تاریخ اند ، تاریخ وطن ما این ستمگران و -
تبهکاران را هرگز نمی بخشد .

پایان

سرا عجاز قرآن از جهت بیان

ذات سر میگردند .

این سخن ادعای محض نیست ، بلکه
تحقیق در متن و انسجام معنوی آن خوبی آنرا
آشکار میکند اما در وسع این مقال مختصر نیست
که این بحث شایسته دقت و تامل را آنچنانکه
سزاوار است برای خواننده خود منعکس کند
برای اینکه نه و نه ای را هر چند قاصد و عاجز
است از اینکه بتواند بطور شایسته از هماهنگی
و انسجام معانی قرآن ، به لحاظ تقریر و بیان
نگارنده - نمایندگی کند ارائه داده باشم ، به
خلاصه ای از یک بحث که در کتاب (معجزه
بزرگ) اثر محمد ابوزهره نویسنده مصری
آمده است ، قناعت می کنم چه تحقیق در این
باب خود میتواند موضوع یک کتاب با قطع
بزرگ باشد .

ادامه دارد

امام صادق (ع) از دریچه چشم دیگران

۳- مالک بن انس اللخولی ص ۹۴ و کتاب مالک
للمحمد ابوزهره ص ۲۸ طبق نقل کتاب مذکور ج ۴
۴- کتاب توسل و وسیله ابن تیمیة ص ۵۲
۵- کتاب الامام الصادق نوشته رمضان لاوند

- ۶- مناہج التوصل ص ۱۰۶
- ۷- تحفه اثنی عشریہ ص ۸
- ۸- الامام الصادق والمذاهب ج ۱ ص ۵۴
- ۹- المناقب لابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۴۷
- ۱۰- الامام الصادق (ع) والمذاهب ج ۴ ص ۳۳۶
- ۱۱- کتاب مذکور ج ۴ ص ۳۳۸

بقیه از : رسول هدایت

دید سراغش را می گرفت اگر مریض بود عیادت
میکرد و اگر گرفتاری داشت کمکش مینمود ، در
مجالس ، تنهابه یک فرد نگاه نمیکرد و یک
فرد را طرف خطاب قرار نمیداد بلکه نگاهش
خود را در میان جمع تقسیم میکرد ، از این که
بنشینند و دیگران خدمت کنند تنفر داشت از
جابر می خاست و در کارها شرکت میکرد . می
گفت خداوند کراهت دارد که بنده را ببینند
برای خود نسبت به دیگران امتیازی قایل
شده است .

x- نرمی در عین صلابت :

در مسایل فردی و شخصی آنچه مربوط به
شخص خودش بود ، نرم و ملایم و باگذشت بود ،
گذشتهای بزرگ و تاریخی اش یکی از علل
پیشرفتش بود اما در مسائل اصولی و عمومی ، آن
جاکه حریم قانون بود سختی و صلابت نشان
میداد و دیگر جای گذشت نمی دانست پس از -
فتح مکه و پیروزی بر قریش تمام بدیهایی که
قریش در طول بیست سال نسبت به خود او -
مرتکب شده بودند نادیده گرفت و همه را یک
جا بخشید توبه قاتل عموی محبوبش حمزه را
پذیرفت اما در همان فتح مکه زنی از بنی
مخزوم مرتکب سرقت شده بود و حرمش محرز
گردید ، خاندان آن زن که از اشراف قریش
بودند و اجرای حد سرقت را توهینی به خود
تلقی میکردند سخت به تکاپو افتادند که
رسول خدا از اجرای حد صرف نظر کند ، بعضی
از محترمین صحابه را به شفاعت برانگیخته
ولی رنگ رسول خدا از خشم برافروخته شد و
گفت چه جای شفاعت است ؟ مگر قانون خدا
را میتوان به خاطر افراد تعطیل کرد ، هنگام
عصر آن روز در میان جمع سخنرانی کرد و گفت :
" اقوام و ملل پیشین از آن جهت سقوط کردند
و منقرض شدند که در اجرای قانون خدا تبعضی
میکردند ، هر گاه یکی از اقویا و وزیردستان
مرتکب جرم می شد معاف میشد و اگر ضعیف
وزیردستی مرتکب می شد مجازات می گشت
سوگند به خدایی که جانم در دست اوست در
اجرای (عدل) درباره هیچ کس سستی نمی
کنم هر چند از نزدیکترین خویشاوندان خودم
باشد " ادامه دارد



فرار از هائی از ایجاد شخصیت اخلاقی استاد شهید مزارى

انجام رسالت الهی، احقاق حقوق ملت و مبارزه با تبعیض و ستم حاکم بر جامعه است، مزارى بزرگ در طی سه سال رهبرى و سه سال مقاومت در غرب کابل، نشان داد که حاضر است در راه تحقق آرمان مردم، هرگونه رنج و مصیبت، فشار و تنگنارابه جان پذیرا شود و حتی در بحرانی ترین لحظه و حساس ترین شرایط که حسودان محاربش خواندند معامله گران خائن به صف دشمنان پیوستند و انحصار طلبان مکار و جاه طلبان بی شعور از چهار سمت فشار را بر غرب کابل افزودند و برای رهبر شهید امر دایر شد بین مرگ شرافتمندانه و زندگی حقارت بار، با اینکه برایش زمینه ترك کابل و رهان نمودن مردم را بحال خود شان مساعد بود و بدان جهت بیشتر قوماندانان هاموفق شدند جان سالم بیرون کنند و حاضر نشد ملت را تنهها بگذارند و گفت در کنار مردم میمانم هر چه بر سر ملت آمد من هم آن را بکشم و بدین دلیل اسیر جنگ جلا دان متعصب گردید و آنان ناجوانمردانه وی را به شهادت رساندند.

۵- تواضع :

انسان هنگام برخورد با بزرگان از نعمت های خدادادی چون قدرت جسمی سلیقه و استعداد فوق العاده یا زمان بهره مند شدن از مقام ثروت و دانش به آن همسان نمی نگرند برخی به شکرانه برخورداری از آموهویت با کمال متواضع و فروتن میشوند و رفتار و کردارشان مهربان تر از قبل و خوش رفتارتر ز گذشته میگردد و بعضی که به آنها بادید امتیاز و برتری نگاه مینمایند - حالت برتری بینی، نخوت و غرور در آنان پدید میآید، اسلام روی مساله " تواضع " و دوری از " غرور " بسیار تاکید نموده است : **لا تعترکم الحیوه الدنیا ولا یغترکم باللّه الغرور (۱۵)**

مبادا زندگی دنیا شمارا بفریبید و مبادا شیطان شمارا مغرور سازد .

قال النبی (ص) اذا تواضع العبد رفعه اللّه الی السماء السابعة (۱۶)

اگر بنده ای تواضع راپیشه سازد خداوند وی را تا آسمان هفتم بالا میبرد .

قال الرسول (ص) التواضع لا یزید العبد الا رفعه فتواضعوا برفعکم اللّه (۱۷)

تواضع و فروتنی نمی افزاید در بنده مگر بلندی پس تواضع پیشه سازید خداوند بلندتان می

برد .

رهبر شهید ، در تمام حالات متواضع فروتن ، صمیمی ، نرم و ملایم بود و هیچگاه موقعیت هانتوانست در برخورد خشوش رفتار نیکو و چهره آگاهانه او تا شیر بخشد و آن انسان رو ءوف و مهربان را تبدیل به فرد خشن بر تربین و متکبر سازد .

مناسب می بینم دو خاطره خود را که سه آموزنده و بیان کننده مصادیق موارد تواضع آن شهید والا مقام است ، در این فصل بیان دارم .

در نوروز ۱۳۵۶ بنده به اتفاق گوینده توانا استاد شفق به سودی تصمیم گرفتیم در مزار شریف برویم ، استاد مزارى در آن زمان منزلی را برای تربیت طلاب چون گرفته بود ، ما از کابل تلفن زدیم که آدرس منزل طلاب رابده که آنجا بیائیم ، ایشان فرمود همانوقت که ماشینهای کابل میرسد کسی را در مندوی می فرستم که شمارا بیاورد تا سرگردان نشوید هنگامی به مزار شریف رسیدیم ، دیدیم خود وی در مندوی منتظر ما ایستاده است که با این عمل و تواضع ما را شرمزده ساخت .

مورد دیگری که همان سالها که ایشان در حوزه علمیه قم در مدرسه سعادت مشغول تحصیل ، تهذیب و خود سازی بود ، بنده سفری به ایران نمودم و در قم رفتم و اطاقی در مسافرخانه گرفتم ، ایشان مطلع شد تشریف آورد مرا از مسافرخانه به اطاق خود برد ، و با اینکه ماه رمضان بود و خود وی روزه داشت ، برایم غذاییه میفرمود و هر اندازه اصرار می ورزیدم که خودم غذا فراهم می سازم یا می پزم اجازه نمی فرمود .

چنین تواضع و اینگونه فروتنی را در دیگران نمیتوان یافت ، او بود که در اوج اقتدار و محبوبیت بانو جوان سلاح بدوش چون پدر مهربان می نشست و از وضع و حالش جوپامی شد ، او بود که در مسند رهبری يك ملت به درد دل پیرزنها گوش میداد ، او بود ری حضور پذیرفتن وزیرها ، رهبران بستری ها و ۰۰۰ به مشکلات و گرفتاری پیر مرد تنباف ، خود رسیدگی میکرد

۶- همت بلند و پشت کار :

اراده تصمیم ، عملکرد ، تحرك ، جدیت و تلاش انسان مبتنی بر همت اوست ، انسان هر قدر دارای همت بلند و آرمان متعالی باشد فکرو اندیشه اش را در همان راستابه کارمسی اندازد و نیرو ، استعداد و قدرتش را در همان جهت به کار می گیرد و هدف و خواستش انجام کارهای بزرگ فرهنگی سیاسی و اجتماعی میشود

بجای تربیت چند نفر ، سعی میکند در جامعه تحول فکری ایجاد نماید ، در عوض مبارزه با يك والی یا وزیر ، می کوشد اصل نظام را دگرگون سازد ، در عوض مبارزه بانابسامانیهای اجتماعی ، تلاش می ورزد بافتهای ناسالم اجتماعی را تغییر دهد و ریشه های پیوندد جامعه را برپایه ملك ، معیار و اصول استوار سازد تا زمینه شكاف و نابسامانی پدید نیاید . امیرالمؤمنین علی (ع) میفرماید : **قدر الرجل علی قدر همته (۱۸)**

قدر و منزلت هر کس به اندازه همت اوست در فرهنگ فارسی هم پارسی سرایان گفته اند : **همت بلند دار که مردان روزگار**

از همت بلند بجائی رسیده اند

رهبر شهید ، دارای همت بلند و آرمان رفیع بود ، هیچگاه به دنبال این نبود که سه در محدوده يك منطقه ، در ساحه يك شهر و حتی در جغرافیای يك کشور کار نماید ، که تلاش می ورزید مساله عدالت اجتماعی مکتب اسلام را حاکم سازد و بساط استبداد و زورگوئی را از هر جا که باشد برچیند و هویت ملتی را که در کشور خود سرکوب شده اند و در سطح جهان پراکنده گشته اند ، احیاء و زنده نماید و به دلیل داشتن چنین همت بلند گاهی در زمان طاغوت در ایران بسه زندان می افتاد و گاهی در پاکستان تحت تعقیب و پیگرد قرار می گرفت و گاهی در میهن و کشور خویش با مشکلات و دردها روبرو می گشت .

آنچه به همت بلند ، اندیشه ژرف و فکر متعالی عینیت می بخشد و تئوری را پیاده می سازد ، پشت کار و عمل است زیاده بوده اند اندیشمندان و سیاستمدارانی که عالی ترین نقشه ها را داشته اند و بهترین طرح و برنامه های کاری راریخته اند ، اما بخاطر نداشتن پشت کار و تحمل نتوانستن سختی عمل ، صحنه را ترك گفته اند که بر اثر در رفتن از زیر بار عمل ، فکرو تدبیرشان بجائی نرسیده نرسیده است .

پشت کار ، تلاش و خستگی ناپذیری استاد بزرگوار ، زبان زد خاص و عام ، دوست و دشمن بود ، او بود که در پرتو تدبیر و پشت کار ، خوب درس خواند و خوب خویش راساخت ، خوب مبارزه و جهاد نمود ، خوب کارهای فرهنگی و مراکز علمی راه انداخت ، خوب تشکلات سازمان نصر منحل و حزب وحدت اسلامی راسازماندهی و اداره کرد و خوب مردم را در طی سه سال رهبری به اقتدار و عظمت رساند و برای ملت و خود تاریخ جدید آفرید . **ازم دارد**



نامه های رسیده

برادر دانشمند سید عابدین حسین مدنی

این برادر طی نامه ای، ضمن اهدای سلام و درود به روح پاک و مطهر شهید استاد مزاری و کارکنان این اداره چنین درددل دارد:

"آری در چنین شرایط حساس تاریخی که بین انتخاب عزت و خدانا خواسته لذت قرار داریم و در حالیکه میهن نیوسرشت مان را ملحدان مسلمان نمایانم حکومت اسلامی به جهنمی تبدیل کرده اند و می رود که تاریخ پر عظمت ملی مان بر باد برود و پلان های حساب شده جریانات داخلی و خارجی برای محو مردم سر بلند از کشور طرح ریزی شده است و غلامان ضعیف النفس ز خرید خودی که حاضر اند حقیقت انکار ناپذیر و موجودیت برحق ما را که خودشان بهتر از بیگانگان میدانند، با پول یا قدرت کاذب معامله کند، این شما پدران و برادران دانشمند دل سوز آگاه اید که در راه خدمت مردم مان با غرور ایستاده اید و بهائی سنگین این سر بلندی و عزت را بپردازید که خون پاک رهبر شهید دیوان با وفایش نمونه این مدعاست ..."

در ادامه نامه نوشته است: اینک چکی بمیزان مبلغ (۷۵) دالر بحضور همکاران گرامی طلوع وحدت تقدیم میگردد تا از مطالب پر محتوای آن جریده ما هم در این گوشه از دنیا کسب فیض کرده باشیم.

برادر دانشمند ۱

امیدواریم سلام متقابل ما را بپذیرید، از اینکه چکی بمیزان مبلغ (۷۵) دالر ارسال نموده اید یک جهان ممنون و امیدواریم دوستان دیگر نیز در همچو شرایطی که ملت ما دارد ما را یاری نماید و شمانیز بار سال نامه هایتان ما را شاد نمائید.

اداره طلوع وحدت

برادر محترم آقای عسکرزاده - کراچی ۱

نامه پراز مهر و محبت شما موصلست و رسید، امیدواریم ضمن پذیرش سلام متقابل به تلاشها و خدمات ارزنده تان که در نامه تذکر یافته بود، برای سر بلندی و افتخار ملت تان ادامه دهید، جریده و سایر مواد فرهنگی حتی المقدور به آدرس رسالی تان فرستاده می شود، در مورد مساعدت به جریده هر برادری بهمیزانی که توان داشته باشد عنایت فرمایند زیرا تلاشها و فعالیت های ایمن جریده بستگی به معاونت های شما دوستانی

دارد که نسبت بسرنوشت شان می اندیشند. اداره طلوع وحدت

برادر گرامی جناب آقای هادی نبوی ۱

این برادر ضمن ارسال مقاله ای عرض چاپ در قسمتی از نامه اش نوشته است:

"... بنده وجود نشریه (طلوع وحدت) را مبهرم و ضروری میدانم و امیدوارم که مشکلات که در این راه خود نمائی میکنند با اثر استقامت و روشن بینی از بیخ و بن قطع نمائید... تا روزی شود که به ساحل مقصود برسیم و اگر بتوانید بر حجم مقاله تان افزوده و چاپش را - بهتر و اینرا بیدانید که حتما "پیروزی انشاله باشماست ..."

این برادر دانشمند در گوشه دیگری از نامه اش ابراز نظر نموده که: اگر در هر شماره حادثی از ائمه اطهار بطور مستمر چاپ شود خوب است و همچنین بعضی داستانهای خوب تاریخی ...

برادر گرانقدر جناب آقای هادی نبوی ۱

باتقدیم سلام متقابل، بدوا "از توجه و ابراز نظر و ارسال مقاله تان تشکر مینمایم، ثانیاً ما هم به انتشار احادیث موافق مینمائیم پس از این پیشنهاد تان عملی میشود، اما در انتشار داستان و سایر مواد، شما متوجه هستید که شهر کویته یک شهر نیست که در آن نویسنده فارسی زبان بندرت یافت میشود و ما هم این مقدار مواد را نیز به سختی جمع و جور مینماییم چنانچه دوستانی را بشناسید که چنین موادی را بمان سال نماید حتما "منتشر مینمایم"

اداره طلوع وحدت

برادران مهاجر مقیم وانکیور کانادا ۱

ضمن تقدیم سلام، بدینوسیله اطمینان داده میشود که مبلغ (۸۱۵) دالر آمریکائی مساعدت شما بخاطر اعزام فرماندهان بداخل باهماهنگی برادر دلسوز ما آقای نعیم و آقای رفوف الله یاری در موقع بسیار مناسب رسید که بلافاصله تعدادی از فرماندهان و نظامی ها اعزام شد.

برادر محترم رفوف الله یاری - جاپان ۱

باتقدیم سلام، از اینکه جنابعالی بطور همیشه مخلصانه به حزب وحدت اسلامی بخاطر نجات ملت مظلوم تان کمک و مساعدت نموده اید جادار داز انهمه توجه و تلاش تان تقدیر بعمل آید و اینک مبلغ (۴۶۵۰۰) دالر پاکستانی مساعدت شما بخاطر رفع اضطرار مهاجرین و اعزام نیروها و فرماندهان مهاجر بداخل رسید که ما بنوبه خود از شما و باقی برادران اطهار امتنان و تشکر مینمایم و اطمینان داریم که تاریخ مظلومیت ملت تان این ایثارها را فراموش نخواهند کرد.

گزیده اخبار

وضعیت اسفناک و ناامنی در کابل

حسب گزارشات واصله از منابع موثق و چشم دید یک شاهد عینی گرانی و ناامنی در کابل بیداد میکند، گزارش حاکی از آنست که:

وضع امنیتی در شهر کابل بسیار وخیم است بطوریکه هیچ شخص و اشخاصی احساس امنیت نمی نمایند چنانچه تروریست های شورای نظار و جمعیت حتی در ترور افراد هم دیگر نیز دست میزنند چه رسد به سائر شهروندان بی دفاع، بعنوان نمونه چند تا از این وقایع را یادآوری مینمایم:

۱- قوماندانی بنام اسماعیل (کته) که از قوماندانان انور (دنگر) بوده درین واحه از جمعیت ربانی به شورای نظار مسعود آمد ه بوده که توسط افراد انور (دنگر) ترور شد.

۲- دونفر از دالر فروشان کابل توسط نیروهای خود مسعود اختطاف و پولهای آنها ربوده شد که حادثه اول در پروان ۳ و دیگری در جاده کشته شده بود.

۳- هر شب بلاقطع در غرب کابل مرمی هاوان می آید بخاطر اینکه مرمی هاوان از ساحه طالبان به غرب کابل نمیرسد، مرمی های انداخت شده توسط نیروهای سیاف شلیک میشود.

۴- در بین نیروهای مربوط آقای ربانی و آقای مسعود اختلاف شدید وجود دارد حتی یک تازه وارد بی خبر از هر چیز در کابل آنرا احساس میکند، نیروهای شورای نظار در تمامی مراکز مهم کابل گماشته شده و صرف در ریاست جمهوری چند نفر بدخشانسی از مربوطین ربانی دیده میشود.

۵- وضع زندگی اجتماعی مردم در بدترین شرایط خود رسیده گرانی در حد سرسام آوری - بیداد میکند تا جایکه یک پاتیل خاک ۲۵۰۰ -

افغانی و یک گیلن پترول ۱۲۰۰۰ افغانی و یک پیس روغن نباتی ۱۴۰۰۰ - افغانی و یک کیلو گوشت گاو ۹۰۰۰ - افغانی و یک کیلو گوشت گوسفند ۱۲۰۰۰ - افغانی میباشند مردم کابل اکثراً "بعلت فقر و تنگدستی به فحشا، فساد و دزدی و غیره کشانده شده است."



شعر معاصر افغانستان

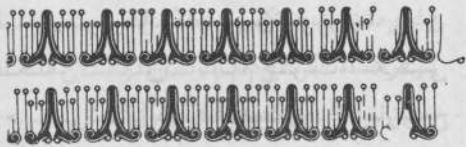
کوه

از : سخیداد هاتف
 غم ماندن مرد تنه‌بزرگ است
 غم‌خفتن موج دریا بزرگ است
 بگوئید باخاک اندوه مارا
 بجوئد بردست‌هاکوه مارا
 بیایید دیدار آینه هارا
 ببینید تصویریک فصل مارا
 ندیده است آبادی ماکرانتر
 غروبی از اینگونه خونباردیگر
 غروبی که بیدار کرد آسمان را
 وفریاد زد غربت کاروان را
 غروبی که تنهایی باغ را گفت
 غروبی که رنگینی زاغ را گفت
 چنین است باید اگر گفت اسرار
 چنین است باید اگر خفت بی‌دار
 گراین شام راتا سحر رفت باید
 چنین است رفتن اگر رفت باید
 به قدس سپیدار جنگل که بیشه
 نمی لرزد از تیره هرگز همیشه
 وسوگند بر اضطراب ستاره
 که خورشید میبالد از دوش خاره
 به خط کتاب و تراز و واهن
 که سرخست پیوند باز و واهن
 غم آبادماهیچ اگر باغ دارد
 در آن باغ خون ریشه داغ دارد
 که ماراست نمردن سرخ عیدی
 و در هر پر خاک روح شهیدی
 الا ای سفر آشنایان بی باک
 الا ای سواران افلاک در خاک
 شما شهسواران عاشق ترینید
 که در خاک پرواز می آفرینید
 شما اولین خط لوح زمانید
 و گل نقطه آخرین فصل آنید
 شما میتوانید چون کوه ماندن
 پس از این همه خون سنگین فشانیدن
 فراسر حدابر سنگین ترین کوه
 و سرچشمه آبروی زمین کوه
 به کف موی امواج و برشانه خورشید
 شما میتوانید بودن چنین کوه
 به چشم سیاهی و پشت تباهی
 فرود آمد از آخرش آذرین کوه
 ولی کور خفاش بیگانه آن گاه
 نیارست برداشت برشانه، این کوه
 دریغاکه از غرب برجین یک باغ
 فرارفت تا شرق سرخ یقین کوه
 بلندی که دیشب به سرخی گرائید
 نبود اولین و نبود آخرین کوه

کوه

اه از پرچی که خونین است
 مرگ یک قهرمان چه سنگین است
 روح سرسبز باغ شد خاموش
 مثل یک چلچراغ شد خاموش
 آسمان رنج ماکجاندان
 درد این قوم را خداندان
 بیک غمهای تازه می آید
 کاروان چنازه می آید
 دوستان وقت وقت احرام است
 قصه عشق بی سرانجام است
 هندوکش آگریه کن مزاری رفقت
 آن زلال همیشه جاری رفقت
 بامیان سنگ خاره را کشتند
 پیشوای هزاره را کشتند
 بلخ درسوگ و غزنه گریان است
 شب کابل شب شهیدان است
 کابل آن شرزه شیرمیدان کوا
 حامل پرچم شهیدان کوا
 ای دریغ از بلند قامت او
 و آن علی گونه استقامت او
 به نسیم بهار می مانست
 به دم ذوالفقار مهمانست
 خم ندیدند قد پیورش را
 روح تسلیم ناپذیرش را
 او اگر نیست یاد او زنده است
 ملت کوه زاد او زنده است
 حمزه انقلاب ما او بود
 آخرین انتخاب ما او بود
 آه ای دل ز دیده خون افشان
 حمزه را کشتند حمزه کشان
 دیگر آن کوهزاد بامان نیست
 مرد جنگ و جهاد بامان نیست
 آنکه چون کوه استقامت داشت
 خون او جوش صد قیامت داشت
 صد چمن گل شگفته از خورش
 وادی عشق گشته هامونش
 این چه فریادها و آزاریه است
 سنگر حق پر از مزاری هاست
 او اگر نیست یاد او زنده است
 ملت کوهزادا و زنده است
 حرف آن استاد این باشد
 مشت آن به آهنین باشد
 دوستان وقت جانفشانی است
 لحظه ها، لحظه های عاشورا است
 از شهیدان رفته یاد کنید
 چاره اینست اتحاد کنید
 از یحی جواهری - جریده
 حرم

بلندی که شد سرخ شبنگروی بود
 سه شب آسمان اختر و اندمین کوه
 غم ماندن مرد، تنه‌بزرگ است
 غم خفتن موج دریا، بزرگ است
 "کدامین سیه مویه ساحل نشسته
 که می آید امواج دریا شکسته"



سرود سبز قبيله

از : عیسی رحیمی غزنوی
 دل غریب من امشب هزار بار شکست
 به سوگ شیرزیان مرد تکسوار شکست
 به سوگواریت ای مردا قامت هر گل
 و ساقه های امید، امیدوار شکست
 کیوتران همه امشب شکسته بال شدند
 نوای بلبل بیدل به شاخسار شکست
 شکسته بودیم اما شکسته ترکشتیم
 سرود سبز قبيله صدای تار شکست
 به باغ دهکده مان آفتاب پدید آمد
 شکوه مندترین سرداستوار شکست
 ز تیرهای نگاه بلند و سرسبز
 تمام قامت تو بر نابکار شکست
 هزار ننگ بر آن ابلهان بی آرم
 به سنگ فتنه شان در این دیار
 شکست



طلوع وحدت

چریده : سیاسی، فرهنگی، عقیدتی، خبری
 صاحب امتیاز: حزب وحدت اسلامی ۰۰۰۱-
 مدیر مسئول: م. حاج نظری
 آدرس پستی: کویته پاکستان پست باکس ۱۲۲
 فون و فاکس نمبر ۲۲۲۲۹